**جلسه 90**

**یک‌‌شنبه - 20/01/۹6**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

صاحب عروه در مسئله چهار مطالبی را فرمود که محصل آن این بود که اگر شخص حاضر قبل از غروب آفتاب به اندازه پنج رکعت وقت داشته باشد اول نماز ظهر می‌‌خواند بعد نماز عصر و لو سه رکعت نماز عصر بعد از غروب آفتاب واقع می‌‌شود. و همین‌طور مسافر اگر به اندازه سه رکعت وقت داشته باشد تا غروب آفتاب، ‌اول نماز ظهر دو رکعتی می‌‌خواند بعد نماز عصر دو رکعتی یک رکعتش را در وقت درک می‌‌کند.

اما در نماز مغرب و عشاء ایشان فرمودند شخص حاضر اگر به اندازه چهار رکعت وقت دارد تا نیمه شب، باید نماز عشاء بخواند نماز مغرب قضاء می‌‌شود. مبادا بگوید نماز مغربم را می‌‌خوانم یک رکعت از نماز عشاء را در وقت درک می‌‌کنم و من ادرک رکعة فقد ادرک الوقت، نخیر. اینجا جای این تطبیق نیست. بله، اگر به اندازه پنج رکعت وقت دارد تا نیمه شب نماز مغربش را بخواند بعد نماز عشائش را بخواند. اما اگر به اندازه چهار رکعت وقت داشت حق ندارد نماز مغرب بخواند فقط نماز عشاء، بگذارد نماز مغربش قضاء بشود.

اما شخص مسافر به اندازه چهار رکعت وقت دارد، نماز مغربش را می‌‌خواند، چهار رکعت وقت دارد تا نیمه شب و بعد نماز عشاء دو رکعتی می‌‌خواند. اما اگر به اندازه سه رکعت وقت دارد، حق ندارد نماز مغرب بخواند. چون نماز مغرب بخواند نماز عشائش قضاء می‌‌شود. اول نماز عشاء دو رکعتی را می‌‌خواند بعد می‌‌بیند یک رکعت به نیمه شب وقت دارد سریع بلند می‌‌شود نماز مغربش را می‌‌خواند یک رکعت داخل وقت، ‌دو رکعت خارج وقت، ‌قاعده من ادرک شاملش می‌‌شود. و این هم نماز اداء است. مبادا بگویید نخیر این نماز، قضاء است بعدا می‌‌خوانم، نخیر، اداء است باید همین الان نماز مغربت را بعد از نماز عشاء بخواند. هر چند احتیاط مستحب این است که نیت ما فی الذمة بکند اما فتوی این است که نماز مغرب اداء است.

این محصل فرمایش صاحب عروه.

راجع به آن بخش اول کلام صاحب عروه که مثلا پنج رکعت مانده به غروب آفتاب، فرمود که نماز ظهر را بخوان، بعد نماز عصر، هیچکس مخالفت نکرده. فقط یک شبهه‌ای هست، باید آن شبهه را جواب بدهیم. و آن شبهه این است که آقا! شما طبق قاعده اولیه که از روایات استفاده شد اگر خوف فوت نماز عصر دارید، ‌باید نماز عصر بخوانید نه نماز ظهر و طبق قاعده اولیه نماز عصر فوت می‌‌شود. چون نماز ظهر بخوانید، نماز عصر بعضش در خارج وقت قرار می‌‌گیرد. شما اختیارا می‌آیید نماز ظهر را می‌‌خوانید و نماز عصرتان بخشیش خارج وقت قرار می‌‌گیرد، این کار طبق قاعده اولیه جایز نیست.

در جواب می‌‌گویند خب قاعده من ادرک داریم. قاعده من ادرک توسعه می‌‌دهد در وقت. خب من ادرک رکعة‌ من الصلاة فقد ادرک الصلاة، خب ما یک رکعت از نماز عصر را قبل از غروب آفتاب درک می‌‌کنیم مثل این است که کل نماز عصر را داخل وقت خواندیم.

گفته می‌‌شود که آقا! ما الفرق بین هذا المثال و مثال الوضوء؟ شما در جایی که اگر وضوء بگیرید، فقط یک رکعت نماز صبح را داخل وقت درک می‌‌کنید ولی اگر تیمم بکنید دو رکعت نماز صبح را داخل وقت درک می‌‌کنید، فقهاء گفتند باید تیمم بکنید حق ندارید وضوء بگیرید. حالا اگر وضوء بگیرید و نماز بخوانید یک رکعت داخل وقت باشد این نماز صحیح است بحث دیگری است اما حق ندارید این کار را بکنید تکلیفا، باید تیمم بکنید نماز دو رکعتی را قبل از طلوع آفتاب بخوانید. خب در آنجا هم کسی بگوید و لو روایت می‌‌گوید اذا خاف الوقت فلیتیمم اما قاعده من ادرک توسعه می‌‌دهد. چرا آنجا نمی‌گویید؟ چرا آنجا نمی‌گویید و لو روایت می‌‌گوید اذا خاف الوقت فلیتیمم اگر ما بودیم و قاعده اولیه می‌‌گفتیم وضوء نگیر چون اگر وضوء بگیری خوف فوت وقت است اما قاعده من ادرک می‌آید می‌‌گوید من ادرک رکعة من الصلاة فقد ادرک الصلاة، پس شما اگر وضوء بگیرید چون یک رکعت نماز صبح را درک می‌‌کنید در وقت مثل این است که کل نماز صبح را درک کردید. چطور شما این را در بحث وضوء نمی‌گویید، می‌‌گویید نخیر قاعده من ادرک را بگذار کنار، ولی در بحث نماز ظهر و عصر که می‌‌رسد پنج رکعت مانده به غروب آفتاب اینجا می‌‌گویید نه، اگر قاعده من ادرک نبود می‌‌گفتیم نماز عصر را بخوان، ان خاف ان تفوته العصر بدأ بالعصر ولی قاعده من ادرک می‌آید می‌‌گوید نه، ‌من توسعه در وقت می‌‌دهم، شما یک رکعت نماز عصر را که درک می‌‌کنی در وقت مثل این است که کل نماز را درک کردی و لذا اول نماز ظهر بخوان بعد نماز عصر.

جوابی که ما به این شبهه می‌‌دهیم این است که در مثال وضوء ما طبق قاعده اولیه مصداق من ادرک نیستیم. چرا؟ برای این‌که طبق قاعده اولیه آیه می‌‌گوید اذا قمتم الی الصلاة، یعنی فی الوقت، فلم تجدوا ماء فتیمم اگر برخواستید برای نماز در وقت، نمی‌توانستید وضوء بگیرید برای نماز در وقت، تیمم کنید، مقتضای این آیه چیه؟ مقتضای این آیه این است که من در فرض ضیق وقت تیمم کنم تا بتوانم نماز صبح را در وقت بخوانم، پس من مصداق قاعده من ادرک نیستم. اول شما مصداق باید درست کنید برای قاعده من ادرک بعد بروید سراغ این قاعده. نمی‌شود که از حکم به موضوع برسیم، اول موضوع باید محقق بشود با قطع نظر از حکم، بعد حکم را بر آن تطبیق کنیم. با قطع نظر از قاعده من ادرک ما موضوع قاعده من ادرک نیستیم در وضوء. ما وظیفه‌مان این است که نماز با تیمم بخوانیم طبق آیه شریفه، طبق همین روایت اذا خاف الوقت فلیتمم. اگر این کار را بکنیم موضوع قاعده من ادرک نیستیم. و قاعده من ادرک که موضوع‌ساز برای خودش نیست.

[سؤال: ... جواب:] ظاهر اذا قمتم الی الصلاة صلات ادائیه است. ... فلم تجدوا ماء ‌أی لم تتمکنوا من الصلاة الادائیة من الوضوء فتیمموا.

اما در نماز ظهر و عصر ما موضوع قاعده من ادرک هستیم. چرا؟ برای این‌که یا قائلیم به وقت مختص عصر یا قائل به وقت مشترک. دو مبنا هست دیگه فعلا. اگر قائل به وقت مختصیم، چهار رکعت آخر وقت برای نماز عصر است، خب الان پنج رکعت مانده به آخر وقت، پس ما یک رکعت از نماز ظهر وقتش را درک کردیم، قاعده من ادرک موضوع دارد. قاعده من ادرک در نماز ظهر و عصر موضوع دارد. چرا؟ برای این‌که فوقش یا این است که می‌‌گویید الان نماز ظهر بخوانیم، ‌یک رکعت از نماز ظهر در وقت مشترک است، سه رکعت در وقت مختص، موضوع قاعده من ادرک هستیم و بعد هم نماز عصر می‌‌خوانیم یک رکعتش قبل از غروب است سه رکعتش بعد از غروب، موضوع قاعده من ادرک هستیم. یا این‌که می‌آیید می‌‌گویید الان نماز عصر بخوان، ‌آخرش این است دیگه، بعد که نماز عصر خواندیم، یک رکعت تا غروب آفتاب وقت است، یک رکعت تا غروب آفتاب که وقت است، خب نماز عصرمان هم که خواندیم، نماز ظهر باید بخوانیم دیگه. می‌‌شود قبل از غروب آفتاب نماز ظهر نخواندیم و نخوانیم.

پس قاعده من ادرک چه اول نماز ظهر بخوانیم رعایتا للترتیب چه اول نماز عصر بخوانیم، ‌موضوع دارد. چون پنج رکعت مانده به غروب آفتاب، اگر ما قائل به وقت مختص بشویم برای نماز عصر یک رکعت از نماز ظهر ما الان در وقت مشترک است، قاعده من ادرک دارد دیگه و بعد که نماز ظهر خواندیم طبق قاعده من ادرک، یک رکعت می‌‌ماند به غروب آفتاب برای نماز عصر، او هم قاعده من ادرک دارد. و اگر قائل به وقت مشترک بشویم هم، خب نماز عصر ما کلش در وقت می‌‌شود، اما نماز عصرمان [ظهر] یک رکعتش در وقت است بقیه‌اش بعد از وقت است. پس هر کاری بکنیم، در نماز ظهر و عصر که پنج رکعت بیشتر تا غروب آفتاب نیست، ‌از موضوع قاعده من ادرک بیرون نیستیم. فلایقاس به مثال وضوء و تیمم‌ که طبق قاعده اولیه مستفاده از آیه ما باید تیمم می‌‌کردیم و اگر تیمم می‌‌کردیم اصلا قاعده من ادرک در مورد ما منطبق نبود چون کل نماز صبح می‌‌شد قبل از طلوع آفتاب.

خب حالا نسبت به نماز ظهر و عصر، هر کاری کنیم قاعده من ادرک موضوع دارد. این‌طور نیست که حکم موضوع بسازد. ما بهرحال موضوع من ادرک رکعة‌ هستیم، چون نماز ظهر و عصر باقی است و بیش از پنج رکعت تا غروب آفتاب نداریم. موضوع قاعده من ادرک هستیم، اینجا قاعده من ادرک می‌آید و اطلاق دلیل شرطیت ترتیب هم می‌آید، نتیجه این می‌‌شود که اول نماز ظهر می‌‌خوانیم بعد نماز عصر. آن وقت قاعده من ادرک وقتی آمد توسعه می‌‌دهد و حکومت دارد بر آن روایت که گفت ان خاف ان تفوته العصر، بدأ بالعصر و لایؤخرها فتفوته فتکون قد فاتتاه جمیعا.

[سؤال: ... جواب:] قاعده من ادرک حاکم است دیگه بر ادله اولیه به شرط این‌که قطع نظر از این حکم من ادرک رکعة فقد ادرک الوقت، قطع نظر از این حکمِ فقد ادرک الوقت موضوع داشته باشد قاعده من ادرک.

و من هنا تبین که چرا صاحب عروه در نماز مغرب و عشاء که چهار رکعت به نیمه شب مانده، نگفت اول مغرب را بخوان بعد یک رکعت عشاء را در وقت درک می‌‌کنی و قاعده من ادرک داری. چرا نگفت؟ وجهش روشن است. اگر قائل بشویم به این‌که چهار رکعت قبل از نیمه شب وقت مختص عشاء است، که اصلا شما مغرب را درک نکردی، چهار رکعت مانده به نیمه شب. اصلا نماز مغرب مصداق من ادرک نیست. چهار رکعت مانده به نیمه شب، وقت مختص عشاء است دیگه. بله، ‌اگر پنج رکعت مانده باشد به نیمه می‌‌شود مثل همان نماز ظهر و عصر. ولی اگر چهار رکعت مانده بناء‌ بر قول مختص عشاء، دیگه وقت مغرب گذشت. و بناء به قول مشترک مقتضای قاعده اولیه چیه؟ مقتضای قاعده اولیه که از روایات استفاده کردیم این بود که بدأ بالعشاء، ان خاف ان تفوته العشاء بدأ بالعشاء، پس طبق قاعده اولیه ما باید در این چهار رکعت نماز عشاء بخوانیم در حضر، وقتی نماز عشاء باید بخوانیم موضوع نداریم برای قاعده من ادرک. چهار رکعت مانده به نیمه شب وظیفه ما هم نماز عشاء است، نماز عشاء‌ هم بخوانیم نیمه شب می‌‌شود نماز مغرب هم قضاء شده. کجا قاعده من ادرک موضوع دارد؟

[سؤال: ... جواب:] اول باید من ادرک بیاید بعد حکم من ادرک این است که فقد ادرک الصلاة. من ادرک موضوع ندارد اینجا چون طبق قاعده اولیه باید نماز عشاء بخوانی در این چهار رکعت، نماز عشاء هم بخوانی، نماز عشاء کلش در وقت است، قاعده من ادرک ندارد و نماز مغرب هم هیچیش در وقت نیست، همه‌اش قضاء است. قاعده من ادرک کجا می‌‌خواهد جاری بشود؟

اما آن فرع اخیر: فرع اخیر این است که مسافر سه رکعت وقت دارد، این چه بکند؟ صاحب عروه گفت نماز عشاء دو رکعتی را بخواند، ‌بعد یک رکعت که می‌‌ماند نماز مغرب را بخواند و این نماز مغرب اداء است.

سه مبنا هست در اینجا. خوب دقت کنید! این سه مبنا را باید بررسی کنیم.

مبنای اول مبنای صاحب عروه است که قائل به وقت مختص نسبی است.

مبنای دوم مبنای کسانی که قائل به وقت مشترک هستند. مثل ما وفاقا للسید الخوئی و الشیخ الاستاد.

مبنای سوم کسانی هستند که قائلند به وقت مختص مطلق.

توضیح بدهم:

مبنای صاحب عروه این است که قائل به وقت مختص عشاء هست مثلا، ولی می‌‌گوید معنای وقت مختص این است که نباید نماز مغرب را در این وقت مختص عشاء مزاحم نماز عشاء قرار بدهی. یعنی اگر نماز عشاء بر عهده‌ات بود، نماز مغرب مزاحم این نماز عشاء نباید باشد. اما طبق این نظر وقت مختص نسبی اگر نماز عشائت را قبلا خواندی در وقت مشترک، ‌حالا یا سهوا یا عذرا، و لو الان یک رکعت مانده به نیمه شب قائل به وقت مختص نسبی می‌‌گوید آقا! یک وقت نگویید دیگر وقت مغرب گذشت، ‌مسافر دو رکعت به نیمه شب که بماند وقت مغربش می‌‌گذرد. وقت مغرب برای کسی می‌‌گذرد که نماز عشائش را نخوانده، ‌نماز عشاء‌ به عهده‌اش هست. اما کسی که نماز عشائش را خوانده، ‌حالا یا نسیانا یا عذرا، حالا دو رکعت مانده به نیمه شب مانده نماز عشائش را هم خوانده باید نماز مغربش را بخواند، ‌اینجا که وقت مختص عشاء‌ نیست. وقت مختص عشاء‌ نسبی است یعنی لایزاحمه المغرب. اما اگر نماز عشاء را قبلا خواندی بحث مزاحمت که نیست که، ‌باید نماز مغرب را بخوانی و لو در این دو رکعت یا یک رکعت به نیمه شب مانده.

این نظر صاحب عروه است. صاحب عروه از مرسله داوود بن فرقد که می‌‌گوید نماز مغرب تا چهار رکعت به نیمه شب است فاذا بقی اربع رکعات من منتصف اللیل فقد خرج وقت المغرب و بقی وقت العشاء، این‌جور معنا می‌‌کند، می‌‌گوید یعنی لایزاحم المغرب العشاء فی الوقت المختص. و الا اگر نماز عشاء را قبلا خواندی حالا یا سهوا یا عذرا، نماز عشاء را خواندی، ‌حالا یک وقت می‌‌بینی وقت مختص عشاء است، دو دقیقه مانده به نیمه شب، ‌بگوید خب دیگه، ‌نماز مغرب‌مان‌ که قضاء شده بعد می‌‌خوانیم؟! این حرف‌ها چیه؟! ‌بلند شو نماز مغرب بخوان! هنوز نیمه شب نشده.

طبق این مبنای اول، صاحب عروه می‌‌گوید سه رکعت مانده این مسافر تا نیمه شبش بشود، نماز مغرب و عشائش را نخوانده، اگر نماز مغرب بخواند خب نماز عشائش فوت می‌‌شود. و لذا حق ندارد نماز مغرب را در این وقت بخواند که منجر به فوت عشاء بشود. و لذا نماز عشاء می‌‌خواند. نماز عشاء که خواند، بعد از نماز عشاء یک رکعت وقت دارد، ‌یک رکعت که وقت خب نماز مغرب را باید بخواند. و قاعده من ادرک نماز مغربش را تتمیم می‌‌کند، می‌‌گوید من ادرک رکعة من المغرب فقد ادرک المغرب. و این نماز مغربش اداء هست.

این طبق مبنای صاحب عروه.

مبنای دوم: مبنای دوم هم که مبنای وقت مشترک است همین است که گفته می‌‌شود که آقا! تا نیمه شب وقت نماز مغرب و عشاء هست، ‌ولی ما یا از روایات که می‌‌گفت بدأ بالعشاء، ان خاف ان تفوته العشاء بدأ بالعشاء یا از مناسبات حکم و موضوع استفاده کردیم که در تنگی وقت اگر نماز مغرب را بخوانیم منجر بشود به فوت عشاء حق نداری نماز مغرب را بخوانی، حفظ عشاء مقدم است که قبلا بحث شد و لو وقت مشترک است ولی حفظ عشاء مقدم است بر حفظ مغرب در ضیق وقت حالا یا روایت می‌‌گفت ان خاف ان تفوته العشاء بدأ بالعشاء که داشتیم روایات یا آقای خوئی توجیه کردند گفتند مقتضای تقسیط وقت این است که اگر ضیق وقت شد، آن وقت آخر برای آن نماز آخر است نه برای نماز اول.

[سؤال: ... جواب:] عملا و لو روایت نگوید که آن آخر وقت، وقت مختص عشاء است، ‌عملا اثر عملیش همان هست.

طبق این مبنا هم نماز عشاء را می‌‌خواند، ‌بعد یک رکعت از نماز مغرب را درک می‌‌کند در وقت، من ادرک رکعة‌ من الصلاة فقد ادرک الصلاة.

اما مبنای سوم: مبنای سوم وقت مختص مطلق و یا به تعبیر دیگر "افراطی" البته این تعبیر شاید جسارت باشد چون آقای خوئی می‌‌گوید مشهور قائلند به این. طبق این مبنا، که مقتضای اطلاق ظاهری مرسله داوود بن فرقد هم همین است دیگه، که: اذا بقی مقدار اربع رکعات من منتصف اللیل فقد خرج وقت المغرب و بقی وقت العشاء. گفته می‌‌شود این اطلاق دارد و لو نماز عشاء را قبلا خواندی اما چهار رکعت مانده به نیمه شب دیگه وقت نماز مغرب نیست، نماز مغرب قضاء شده. طبق این مبنا اشکال می‌‌شود: آقا! گفته می‌‌شود که چرا ما در این سه رکعت مانده به نیمه شب شما می‌‌گویید نماز عشاء بخوانید؟ خب اگر نماز عشاء بخوانیم نماز مغرب‌مان فوت می‌‌شود، چون نماز مغرب‌مان می‌‌افتد به یک رکعت قبل از نیمه شب و قائل به وقت مختص مطلق می‌‌گوید که وقت مغرب گذشته، الان وقت مختص عشاء است، در سفر هم وقت مختص عشاء دو رکعت به نیمه شب است، الان یک رکعت مانده به نیمه شب، دیگه وقت مغرب نیست که، ‌اصلا نماز مغربت را الان نخوان، ‌بگذار بعدا بخوان. گفته می‌‌شود که آقا! چه ترجیحی دارد شما طبق نظریه وقت مختص مطلق که نظریه مشهور هست بیایید بگویید نماز عشاء‌ را بخوان، خب نماز عشاء‌ را بخوانم نماز مغرب قضاء می‌‌شود، نماز مغرب را بخوانم نماز عشاء‌ قضاء‌ می‌‌شود. چه ترجیحی دارد؟

آقای خوئی خواسته جواب بده، ‌گفته که طبق این مبنای سوم هم باز ما می‌‌گوییم عشاء مقدم است.

ایکاش مرحوم آقای خوئی استدلال می‌‌کرد به اطلاق روایات که می‌‌گفت ان خاف ان تفوته العشاء بدأ بالعشاء و این خطاب‌ها را حاکم می‌‌گرفت. اما اصلا این خطاب‌ها را مطرح نکرده. علی القاعدة آمده به میدان. مثل بعضی‌ها که اصول می‌‌خوانند، ‌هی فقه را علی القاعدة جواب می‌‌دهند که اکثر جواب هایشان خلاف روایات است. علی القاعدة آقای خوئی اینجا مشی کرده، کار به روایات ندارد.

می‌گوید علی القاعدة عشاء مقدم است. چرا؟ خوب دقت کنید! ایشان گفته آقایان قائلین به وقت مختص مطلق! حرف‌تان را خوب تصور بکنید! شما می‌‌گویید در این مسافر دو رکعت به نیمه شب که بشود، دیگه وقت مغرب گذشته، ‌حالا سه رکعت مانده به نیمه شب، ‌چقدر از وقت مغرب مانده؟ یک رکعت، شمای قائلین به وقت مختص مطلق می‌‌گویید دو رکعت به نیمه شب مانده وقت عشاء است برای مسافر، ‌خب الان هم که سه رکعت مانده به نیمه شب، پس چقدر به وقت مغرب مانده؟ یک رکعت، ‌اگر این مسافر نماز مغرب بخواند یک نماز مغربی خوانده که یک رکعتش در وقت حقیقیش است، ‌دو رکعت دیگرش را با قاعده من ادرک باید وقت تعبدی برایش درست کند، اما اگر نماز عشاء بخواند، کل نماز عشاء در وقت حقیقیش است چون وقت نماز عشاء تا نیمه شب است. امر دائر است که نماز عشاء بخواند اول که کلش در وقت حقیقیش است یا نماز مغرب بخواند که فقط یک رکعتش در وقت حقیقی مغرب است، دو رکعتش در وقت مختص عشاء است، با قاعده من ادرک، ‌با سریش قاعده من ادرک باید بچسبانیم بگوییم هذا وقت تعبدی، و لااشکال در این‌که اولویت با رعایت وقت اختیاری حقیقی نماز عشاء است. بله، طبق این مبنای سوم نماز عشاء را که خواند، بعدش می‌‌تواند نماز مغرب نخواند، ‌بگذارد بعدا فردا قضاء کند چون وقت نماز مغرب گذشته، اما اولویت لزومیه این است که اول نماز عشاء بخواند.

[سؤال: ... جواب:] مگه در وقت مشترک نمی‌شود نماز عشاء خواند؟

این فرمایش آقای خوئی اشکالش این است که آقا! شما در اینجا بحث ترتیب را چکار کردید؟ خب اگر نماز عشاء بخواند باید مشکل ترتیب را حل کنید، خب الا ان هذه قبل هذه، نماز عشاء‌ شرطش این است که بعد از نماز مغرب باشد. پس باید مشکل ترتیب را حل کنید.

اینجا آقای خوئی حرف از مشکل ترتیب و حل آن نزده و لکن قبلا این‌جور گفته بود. ببینیم با مطالب قبلیش می‌‌شود این مشکل را حل کرد؟ گفته بود ما مشکل ترتیب را در ضیق وقت از دو راه حل می‌‌کنیم. این را قبلا طبق آن مبنای وقت مختص نسبی و وقت مشترک که مبنای اول و دوم بود این بحث را مطرح کرده است و لکن در این مبنای سوم سخنی از این مطالب نگفته، به نظر ما باید اینجا هم می‌‌گفت چون وقتی توضیح بدهی معلوم می‌‌شود که نتیجه چیه؟ ایشان از دو راه مشکل ترتیب را خواسته حل کند. چون تا مشکل ترتیب حل نشود واضح‌ترین اشکال به آقای خوئی این است که آقای خوئی! شما می‌‌گویید در باب تزاحم بین این‌که نماز عشاء کلش در وقت حقیقی باشد و یا نماز مغرب بخوانیم که یک رکعتش در وقت حقیقی است و دو رکعتش در وقت عشاء است که وقت من ادرکی نماز مغرب می‌‌شود، لااشکال در اولویت انتخاب وقت اختیاری حقیقی عشاء، ‌او را مقدم کنیم، ‌اما این اشکالی که ترتیب مختل می‌‌شود را حل کنید. آقای خوئی دو تا جواب در کلماتش هست در رابطه به بحث شرطیت ترتیب:

جواب اول این است: گفته اصلا اطلاق نداریم در شرطیت ترتیب. چرا؟ برای این‌که روایت قاسم بن عروه که سندش را ایشان ضعیف می‌‌داند و روایت سهل بن زیاد که او هم سندش ضعیف است، دو تا روایت داریم دارد الا ان هذه قبل هذه، در این دو روایت این است: اذا زالت الشمس دخل وقت الظهر و العصر جمیعا الا ان هذه قبل هذه. یا روایت سهل بن زیاد از او نماز مغرب و عشاء هم فهمیده می‌‌شود. آقای خوئی می‌‌گوید ببینید! اذا زالت الشمس دخل وقت الظهر و العصر جمیعا، ‌در فرض سعه وقت است که می‌‌گوید الا ان هذه قبل هذه، اما در آخر وقت که ضیق وقت است، اطلاق ندارد الا ان هذه قبل هذه و لذا اصلا ما اطلاقی نداریم اقتضاء کند در این ضیق وقت که این مسافر سه رکعت وقت دارد تا نیمه شب، ‌بگوید آقا! نماز عشائت باید بعد از نماز مغرب باشد، نه. ضیق وقت است دیگه. من نماز عشاء‌ بخوانم، ‌نماز مغربم فوت می‌‌شود طبق این وقت مختص مطلق، نماز مغرب بخوانم نماز عشائم فوت می‌‌شود. اینجا اطلاق ندارد الا ان هذه قبل هذه. وقتی اطلاق نداشت می‌‌شود دو تا نماز مستقل، بی ارتباط با هم. بی ارتباط با هم که شد و مستقل از هم که شد، می‌‌شود باب تزاحم، آن وقت می‌‌گوید اولویت با رعایت وقت حقیقی عشاء است.

دلیل دوم ایشان این است که بر فرض اطلاق داشته باشد شرطیت ترتیب، ولی الصلاة لاتسقط بحال...

س:‌حالا در ضیق وقت.

دلیل دوم ایشان این است که بر فرض الان ان هذه قبل هذه اطلاق داشته باشد از روایت استفاده کردیم الصلاة لاتسقط بحال، ‌یعنی چی؟ یعنی اداء‌ نماز در وقت مقدم است بر سائر شرائط نماز، از جمله شرط ترتیب. پس رعایت وقت شد، مقدم. پس رعایت کنید وقت عشاء را، وقت حقیقی عشاء را، او مقدم است بر شرطیت ترتیب.

انصافا این فرمایش آقای خوئی ناتمام است.

اما بیان اول ایشان‌ که گفته اطلاق ندارد شرطیت ترتیب در ضیق وقت: آقا! الا ان هذه قبل هذه چه مشکلی دارد؟ می‌‌گوید اذا زالت الشمس دخل وقت الظهر و العصر جمیعا الا این‌که نماز عصر مشروط است به سبق نماز ظهر، نماز عشاء مشروط است به سبق نماز مغرب، اطلاق دارد.

[سؤال: ... جواب:] اطلاق دارد، اذا زالت الشمس دخل وقت الظهر و العصر الا ان هذه قبل هذه، تا غروب آفتاب هم الا ان هذه قبل هذه.

و ثانیا: بر فرض اطلاق نداشته باشد شرطیت ترتیب، بشود دو تا واجب مستقل، ‌چه اولویتی دارد، وقت حقیقی عشاء که نماز عشاء اگر بخوانیم کلش در وقت حقیقیش است، ولی اگر نماز مغرب بخوانیم یک رکعتش در وقت حقیقی مغرب است، ‌دو رکعتش در وقت مختص عشاء، این چه اولویتی دارد؟! چون نماز عشاء دو رکعتش در وقت حقیقی واقع می‌‌شود، ‌وقت حقیقی یعنی وقت اختیاری ولی نماز مغرب اگر بخوانیم یک رکعتش در وقت اختیاری است، ‌دو رکعتش در وقت اضطراری، ‌این دلیل بر ترجیح نماز عشاء می‌‌شود؟! خب چه ترجیحی دارد؟ خب احتمال اهمیت نماز مغرب را هم می‌‌دهیم. چون نماز مغرب سه رکعت است، ‌کل سه رکعت و لو با قاعده من ادرک درست می‌‌شود، اما آن نماز عشاء دو رکعت است، ما چه می‌‌دانیم؟ چه اهمیت تعیینیه یا محتمل الاهمیة بعینه در نماز عشاء هست؟ بالاخره ما احتمال می‌‌دهیم در اینجا شارع بگوید از این سه رکعت برای سه رکعت مغرب استفاده کن. چه می‌‌دانیم. ما که ملاکات دست‌مان نیست.

این راجع به بیان اول ایشان.

اما راجع به بیان دوم ایشان ‌که بر فرض ترتیب اطلاق داشته باشد، دلیل الصلاة لاتسقط بحال حاکم است: آقا! الصلاة لاتسقط بحال نسبت به نماز مغرب و عشاء چه فرقی می‌‌کند؟ آقا! امر دائر است طبق این مبنای سوم که نماز عشاء حفظ بشود، نماز مغرب فوت بشود، چون می‌‌رود به وقت اختصاصی عشاء طبق این مبنای سوم که مبنای وقت مختص مطلق است و یا نماز مغرب حفظ بشود و لو به برکت قاعده من ادرک، ‌نماز عشاء فوت بشود، ‌خب الصلاة لاتسقط بحال چه ترجیح می‌‌دهد نماز عشاء را بر نماز مغرب؟ فوقش الصلاة لاتسقط بحال جایی که یک نماز است، اگر بخواهم این نماز را در وقت بخوانم باید بعضی از شرائطش را خراب کنم، فوقش استفاده کنید بعضی از شرائط را خراب کن تا وقت حفظ بشود، ‌فوقش، ‌اما چه ربطی دارد به اینجا که دو تا نماز است؟ یکی از این دو نماز را باید وقتش را فدای دیگری بکنیم. الصلاة لاتسقط بحال می‌‌گوید وقت نماز مغرب را فدای نماز عشاء‌ بکن؟!

و لذا این بیان تمام نیست.

تنها دلیل، ‌روایات است که می‌‌گوید ان خاف ان تفوته العشاء بدأ بالعشاء. عمده این روایات است. این مطلبی است که در اینجا هست. ان شاء‌الله یک تتمه‌ای دارد، عرض می‌‌کنیم، ‌وارد مسئله بعدی می‌‌شویم.